

دکتر جان اسوالت، خروج، جلسه ۱۳، خروج ۲۵-۳۱

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب خروج است. این جلسه ۱۳، خروج ۲۵-۳۱ است.

خب، ما هفته گذشته فصل ۲۴ را کاملاً تمام نکرده بودیم و می‌خواهم کمی در آنجا ادامه دهم.

بعد از مراسم مهر و موم کردن، ما این وعده غذایی جالب عهد را داریم. و باز هم، این ویژگی‌ای است که همیشه در عهدهای سیاسی جهان باستان وجود ندارد، اما چندین بار، آن را به عنوان نوعی مراسم اختتامیه مهر و موم می‌بینیم. به یاد داشته باشید که این اتفاق در پیدایش ۳۱ برای یعقوب و لابان افتاد، جایی که آنها، پس از سوگند رسمی، با هم غذا خوردند.

بنابراین، این اهمیت آنچه در حال وقوع است را برجسته می‌کند. همچنین بر دوگانگی آن تأکید می‌کند، اینکه خدا به عنوان میزبان، این مهمانان گرامی را دعوت می‌کند. حال، به ما گفته شده است که ناداب و ابیهو بخشی از این گردهمایی بودند.

ناداب و ابیهو چه کسانی هستند؟ پسران هارون، دو پسر بزرگتر. و به ما گفته شده است، می‌خواهم کمی بعد، در مورد آن بیشتر بگویم، اما به ما گفته شده است که آنها خدا را دیده‌اند. حال، اگر به یاد داشته باشید پس از اینکه آنها در لاویان فصل ۱۱ تقدیس می‌شوند، بسیار آگاهانه خدا را به روشی که قرار نیست انجام دهند، پرستش می‌کنند.

به ما گفته شده که آنها آتش عجیبی را تقدیم کردند که خدا به آن فرمان نداده بود، و آتشی که فکر می‌کنم تقدیم کردند، از قربانگاه پایین آمد و آنها را سوزاند. حال، سوال من از شما این است که اگر آنها این نوع تجربه از حضور خدا، از قدوسیت او، هر چیزی که دیده‌اند، داشته‌اند، اما اگر این نوع تجربه را با خدا داشته‌اند، چگونه می‌توانند کاری را که بعداً انجام می‌دهند، انجام دهند؟ نظر شما چیست؟ بهتر از این نمی‌توانستم بگویم. آنها اجازه ندادند که خدا به اندازه کافی در زندگی آنها نفوذ کند تا گناه را از آنها دور نگه دارد.

تجربه‌ها می‌توانند خیلی خیلی خطرناک باشند. اوه، وای، فوق‌العاده بود! و به لایه‌های زیرین نمی‌رود. ما روی خود تجربه تمرکز می‌کنیم.

در تاریخ احیاء، می‌توانید این نوع چیزها را بارها و بارها ردیابی کنید. این تجربه به احیا تبدیل می‌شود و نه نفوذ واقعی شخصیت و ذات خدا در زندگی آنها. من سال گذشته در خطبه آغازین احیای متدیست آزاد به این موضوع اشاره کردم.

ولز امروز یکی از سخت‌ترین مکان‌های جهان است و در سال ۱۹۰۵، آنها یک احیای تکان‌دهنده در آنجا داشتند و تجربه را جایگزین خدا کردند. دوست من که چندین سال در آنجا کشیش بود، گفت که امروزه خواندن سرودهای مذهبی راه حل ولزی‌ها است. او گفت شما هرگز سرودهای مذهبی را نشنیده‌اید تا زمانی که صدای ۵۰ مرد مست را در یک بار شنیده باشید.

بنابراین، من فکر می‌کنم این یک مثال نسبتاً کلاسیک از جایگزینی تجربه به جای واقعیت است. بسیار خوب، حالا جالب است که هر دو آیه ۱۰ و ۱۱ به این نکته اشاره می‌کنند که این مردان خدا را دیدند. اما چه توصیفی از خدا در اینجا ارائه شده است؟ هیچ توصیفی.

هیچ چه چیزی توصیف شده است؟ سنگفرش زیر پایش. حال، اگر به یاد داشته باشید، اگر به اشعیا ۶ نگاه کنید، به ما گفته شده است که اشعیا خداوند را دید.

و تنها توصیفی که داریم چیست؟ لبه‌ی لباسش معبد را پر کرده بود. همین. دوست دارم این افراد را در حال شناور شدن در پایین کوه، با چشمانی نعلبکی شکل، تصور کنم، و مردم می‌گویند، چه اتفاقی افتاده؟ خب، ما خدا را دیدیم.

اوه، واقعاً؟ چه شکلی بود؟ باید سنگفرش زیر پایش را می‌دید. خب، باشه، پاهاش چه شکلی بود؟ وای، اون سنگفرش فوق‌العاده بود. اوه، منظورت اینه که کلمات در مورد سنگفرش متوقف می‌شن.

و اشعیا از معبد شناور بیرون می‌آید. من خداوند را دیدم که در اوج و برافراشته بود. اوه، بله؟ او چه شکلی بود؟ باید لبه‌ی لباسش را می‌دید.

دامن معبد را پر کرده بود. خدا چقدر بزرگ بود؟ اما کلمات به همین جا ختم نمی‌شوند. حالا، اینجا چیزی می‌گویم که چند هفته‌ی دیگر به آن خواهیم پرداخت.

در فصل ۳۴، خب، فصل ۳۳ به ما گفته شده که وقتی موسی درخواست دیدن خدا را کرد، خدا می‌گوید، تو نمی‌توانی صورت مرا ببینی. می‌توانی پشت مرا ببینی، اما نمی‌توانی صورت مرا ببینی زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند صورت مرا ببیند و زنده بماند.

چگونه می‌توانیم این را با این کنار هم بگذاریم؟ و باز هم، من فکر می‌کنم تأکید بر چهره خدا به طور خاص، در مورد حضور واقعی اوست، اگر بتوانم از کلمه الهیات کاتولیک استفاده کنم. ما، به عنوان مخلوقات، نمی‌توانیم در حضور واقعی خالق وجود داشته باشیم. ذات او ما را زنده زنده خواهد سوزاند.

بنابراین، این افراد تجربه‌ای از خدا دارند؛ آنها تجربه‌ای از بودن با او دارند. اما ایده دیدن واقعی خدا به صورت مرئی، خیر.

چشمان مخلوق نمی‌توانند به واقعیت خالق نگاه کنند. آیا این حس را تجربه می‌کنید که او حضور دارد؟ بله، اما نه در واقعیت. حال، جالب است که به پیشرفت اینجا نگاه کنیم.

موسی، هارون، ناداب، ابیهو و یوشع با هم غذا خوردند. سپس موسی و یوشع این سه نفر را پشت سر گذاشتند و بالا رفتند. موسی یوشع را ترک کرد و بالاتر رفت.

نکنه‌ی این حرف چیست؟ بسیار خوب، بله، یوشع در اینجا در سطح بالاتری قرار دارد. پس چرا او کنار گذاشته شده است؟ نه، فکر می‌کنم حق با شماست. فکر می‌کنم منظور این است که سطوحی از ارتباط با خدا وجود دارد که برای همه مناسب نیست.

اینکه این موضوع یک مسئله جدی است، و می‌توانیم از خدا بخواهیم که چنین تجربه‌ای از واقعیت تو را به من عطا کند. و خدا ممکن است بگوید، جان، این تقریباً تمام چیزی است که می‌توانی تحمل کنی.

یا شاید بگوید، کمی عمیق‌تر وارد شو. آیا آنها هنوز در قلمرو پادشاهی هستند؟ اوه، بله. بله.

سوال این بود که آیا آنها هنوز در پادشاهی هستند؟ من فکر می‌کنم جواب قطعاً بله است. آنها فعلاً در آنجا بودند. مثلاً ناداب و ابیهو متدیست‌های خوبی هستند.

متدیست‌ها نه تنها به ارتداد اعتقاد دارند، بلکه آن را به جا می‌آورند. او، بله، بله، بدون شک. او کسی است که، و می‌توانیم در مورد شخصیت او حدس بزنیم، می‌توانیم در مورد پذیرش او حدس بزنیم.

من فکر می‌کنم ممکن است عوامل مختلفی در اینجا دخیل باشند. اما این به سادگی می‌گوید که در ذات قضیه، صمیمیت واقعی با خدا چیزی نیست که ما بتوانیم آن را بدیهی بدانیم. این چیزی است که به دست خداست، اما چیزی است که در دسترس ماست تا او آن را به ما بدهد.

بسیار خوب، بیایید ادامه دهیم. به بخش پایانی کتاب می‌رسیم، وحی نهایی خدا. فصل‌های ۱ تا ۱۵ وحی چه چیزی هستند؟ آیا چیزی به شما آموخته‌ام؟ وحی چه چیزی؟ قدرت.

مکاشفه‌ای از قدرت خدا، قدرت او برای رهایی. این فصل‌های ۱ تا ۱۵ است. فصل‌های ۱۶ تا ۱۸ مکاشفه‌ای از مشیت اوست.

به خانم یک ستاره طلایی بدهید. بله، خدا قادر است، اما علاوه بر این، خدا اهمیت می‌دهد. او به نیازهای اساسی غذا، آب، و حفاظت، و سازماندهی اهمیت می‌دهد.

فصل‌های ۱۹ تا ۲۴ مکاشفه‌ای از اصول اوست. و حالا به فصل‌های ۲۵ تا ۴۰ می‌رسیم، مکاشفه‌ای از شخص او، حضور او. حضور، بله.

هفته‌ها پیش در ابتدای این مطلب گفتم که به معنای واقعی کلمه، در اینجا به هدف واقعی خروج می‌رسیم. خدا در میان قوم خود ساکن شد. هدف خروج واقعاً کنعان نیست.

هدف از خروج، آشکار شدن حضور خدا در زندگی قومش است. بنابراین، دیدیم که در اینجا نیازهای متعددی وجود دارد. نیاز به رهایی، رهایی از اسارت، رهایی از تاریکی الهیاتی.

آنها نمی‌دانند خدا کیست. اما در نهایت، عمیق‌ترین نیاز انسان‌ها رهایی از بیگانگی است. ما از خدا بیگانه شده‌ایم.

گناه ما را از هم بیگانه کرده است. و در نتیجه، مسیح آمده است تا ما را به رفاقت بازگرداند. آیا خدا به نیازهای جسمی ما اهمیت می‌دهد؟ قطعاً.

آیا خدا به نیازهای فکری ما اهمیت می‌دهد؟ قطعاً. اما در نهایت، خدا بیش از هر چیز نگران این است که ما به مشارکت با او بازگردیم. به همین دلیل است که او آمده است.

و به زبان کلاسیک اعتراف‌نامه‌ی وست‌مینستر، هدف ما جلال دادن خدا و لذت بردن ابدی از اوست. به نظر من این خیلی جالب است. بنابراین، این فصل‌های پایانی، از ۲۵ تا ۴۰، فقط یک جور اضافه کردن عجیب و غریب نیستند.

اما در واقع، کل ماجرا همین‌ها هستند. خدا از کوه به اردوگاه فرود آمد و البته در نهایت از طریق مسیح، به قلب. باز هم، همانطور که قبلاً گفتم، جالب است که این سه بخش دارد.

ما از ۲۵ تا ۳۱ دستورالعمل داریم. به این روش انجامش بده. و از ۳۵ تا ۴۰، گزارش رو داریم

موسی این کار را به این شکل انجام داد. اگرچه ترتیب متفاوت است، اما عملاً زبان یکسان است، فقط زمان افعال تغییر کرده است. او این کار را کرد

ما معمولاً می‌گوییم، یک لحظه صبر کنید، یک بار هم زیاد بود، چه برسد به دو بار. اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ این موضوع برای خدا چقدر مهم است؟ تعریف مرکز پرستش چقدر مهم است؟ همچنین به دلیل آنچه در این بین می‌آید، یعنی ۳۲ تا ۳۴، گوساله طلایی، اهمیت دارد

دستورالعمل‌ها، به روش من انجامش بده. گوساله طلایی، من به روش خودم انجامش دادم. فرانک سیناترا اینجا خیلی خوب جا می‌افتاد

ما این کار را به روش خدا انجام دادیم. بسیار خوب. با نگاهی به فصل‌های ۲۵ تا ۳۱، خوب، باید کمی بیشتر در مورد آن سوال اول صحبت کنیم

این واقعاً به ترتیب زمانی نیست. حداقل برخی از لایوان و چند فصل اول اعداد قبل از این، قبل از اینکه خیمه واقعاً برپا شود، رخ می‌دهند. به نظر شما چرا ما از نظر زمانی جلوتر می‌رویم و برپایی خیمه را اینجا می‌گنجانیم؟ برای اینکه تصویری کلی از آنچه قرار بود باشد، ارائه دهیم

بله. هدف کل این ماجرا این است که آن را بلا تکلیف نگذاریم؛ ادامه دهیم و حلقه را ببندیم. هدف ما همین است.

موضوع همین است. خیمه فقط برای چند روز برپا می‌شود و سپس دوباره جمع می‌شود و آنها به سمت کنعان حرکت می‌کنند. اما تا جایی که به این کتاب و مکاشفه و آموزه‌های آن مربوط می‌شود، موسی می‌خواهد به شما پایان دهد

این همه ماجرا چیست؟ و اگر به فصل ۴۰، آیه ۳۸ نگاه کنید، آن را می‌بینید. ببخشید، آیه ۳۴. سپس ابر، خیمه اجتماع را پوشاند و جلال خداوند، خیمه را پر کرد

موضوع همین است. همه اینها به همین سمت می‌رفت. و بنابراین، موسی می‌خواهد آن را اینجا بگنجاند

و بعد او بعداً در اعداد درباره برپایی خیمه صحبت خواهد کرد. بسیار خوب. حالا، ۲۵ تا ۳۱

سه یا چهار موضوع اصلی در این فصل‌ها چیست؟ موضوع واضح چیست؟ خوب. اولین چیزی که در آن آیات آغازین آمده است، ارائه مطالب است. بله

بله. یکی از آنها دستورالعمل‌های مربوط به خیمه است. موضوع اصلی دیگری که در این فصل‌ها مورد بحث قرار گرفته چیست؟ بله

من این را اینجا اضافه می‌کنم. هر چیزی که مربوط به ساختمان باشد. بله

بله. و احتمالاً می‌توانید آن را از نظر لباس‌ها و فعالیت‌های کاهنان تقسیم‌بندی کنید. و چه چیزهای دیگری در رابطه با کاهنان؟ خیر

نه. او، ببخشید. بله.

بله. حجاب و پرده بخشی از خیمه خواهند بود. در اینجا در مورد کاهنان چه چیز دیگری صحبت می‌شود؟ علاوه بر لباس‌ها و فعالیت‌هایشان؟ تقدیس آنها.

بله. بله. یک فصل کامل به تقدیس آنها اختصاص داده شد.

و به یاد داشته باشید، جالب است که چه در مورد لاتین صحبت کنید و چه آلمانی، این اصطلاح به معنای تقدس است. اگر اجازه دهید یک کلمه بسازم: تقدیس، تقدیس کردن، مقدس کردن.

را می‌شنویم، و فقط تصور consecrate همه اینها یک کلمه است. و ما اغلب آن را از دست می‌دهیم. ما مبهمی از چیزی یا چیزی دیگر داریم.

اما به معنی مقدس کردن است. نه. در عبری، همین کلمه است.

همان کلمه. فقط بستگی دارد که با لاتین سر و کار دارید یا آنگلساکسون. هر دو ترجمه یک کلمه عبری هستند، kadash واحد، یعنی مصدر.

خب. سومین چیزی که اینجا در موردش صحبت شده چیه؟ به نظرم این‌ها رو به عنوان‌های یک، دو و سه در نظر گرفتم. شاید از قلم افتاده باشه، اما متوجه شدید که این مطلب با الزامات روز سبت تموم می‌شه؟ یه جورایی جالبه.

این مستقیماً به خیمه یا کهنات مربوط نمی‌شود. و ما می‌خواهیم قبل از اینکه کارمان تمام شود، در مورد آن صحبت کنیم. فکر نمی‌کنم امشب به آنجا برسیم.

این قطعاً اهمیت روز سبت را تأیید می‌کند، اما جالب است که یکی از ده فرمان باید همانی باشد که به این موضوع اشاره دارد. و از قبل به شما می‌گویم که گزارش با سبت شروع می‌شود. بنابراین، در هر دوی آنها وجود دارد.

یه جورایی جالبه. خب. وقتی در مورد خیمه صحبت می‌کنیم، این ۲۵ تا ۲۷ هست. جهت حرکت دستورالعمل‌ها چیه؟ با چی شروع می‌کنید؟ اولین چیزی که بعد از دادن مطالب در موردش صحبت می‌کنیم. چیه؟ صندوق عهد.

کشتی نوح. بنابراین، حرکت از مرکز به سمت بیرون است. در نهایت به حیاط می‌رسیم.

به نظر شما اهمیت آن چیست؟ اهمیت آن حرکت، آن جنبش چیست؟ قلب مهمترین چیز است. شما با مهمترین چیز شروع می‌کنید، جایی که لوح‌های عهد نگهداری می‌شوند. و از آن به سمت بیرون حرکت می‌کنید. تا در نهایت به محوطه برسید.

اینجا روی چه رنگ‌هایی تأکید ویژه‌ای شده؟ باشه. طلایی. من آبی رو شنیدم.

سفید. نه. بله.

بله. یکی دیگه. نقره‌ای.

بله، شما برنز دارید. شاید بتوانیم آن را زیر سایه بادام قرار دهیم، اما. خب، اولین چیزی که در این لیست توجه شما را جلب می کند چیست؟ بله

بله. طلا و نقره. ارزش

ارزش بالا. مقام سلطنتی. پادشاهی

سلطنت. پادشاهی. اولین چیزی که توجهم را جلب می کند تنوع است

اینجا هیچ چیز کسل کننده ای وجود ندارد. تنوع بسیار زیاد. برای هر سلیقه ای چیزی پیدا می شود

خدا هرگز کسل کننده نیست. بله، همانطور که قبلاً گفتم، آستانه کسالت خدا پایین است. اما همه این چیزهای دیگر، سلطنت، خلوص، آرامش، غنا

خداوند تمام حواس بصری ما را درگیر می کند. باز هم، خداوند می گوید، برای پرستش من، لازم نیست حس زیبایی شناسی خود را قطع کنید. من آن چیزها را ساخته ام

من قصد دارم آنها را درگیر کنم. من قصد دارم آنها را درگیر کنم. من از یک خانواده با پیشینه کلیسایی بسیار پایین هستم

شیشه ای رنگی زیبا داشتیم. ساختمان الان بسته شده است و من در تعجبم که چه اتفاقی برای آن پنجره ها افتاده است

اما من کمی نگرانی در مورد عبادت معاصر دارم، که خیلی کم به جنبه بصری می پردازد. بله، به جنبه شنیداری. ۸۰ آمپر از آن

اما برای من جالب است که ما دیگر در پناهگاهها همدیگر را نمی بینیم. ما در سالنهای اجتماعات همدیگر را می بینیم. جالب است

بسیار خب. به نظر من، جالبترین تصویرسازی از خیمه، این تصویری است که مردی به نام پاول کینا کشیده است. عنوان این کتاب «خیمه خدا در بیابان سینا» است

و اینها تجسمهای او هستند. ما در اینجا به سرعت از آنها عبور خواهیم کرد. حال، وقتی به تجسمهای مختلف خیمه نگاه می کنید، تفاوتهایی را از نظر، مثلاً، طرح این حجاب در اینجا خواهید یافت

بعضیها خیلی سادهتر خواهند بود چون دقیقاً به ما نگفته اند که طرح چه بوده. یکی دیگر که امروز داشتیم نگاه می کردم، محراب روی زمین است. گمان می کنم تجسم او درست باشد، چون سوال این است که با خاکستر چه کار می کنید؟ اینجا یک شبکه توری وسطش هست که تا یک دقیقه دیگر می بینیم

اما در مورد آن چطور؟ بنابراین دوباره، تعدادی از امکانات برای تنوع وجود دارد. محوطه بیرونی ۱۰۰ فوت در ۵۰ فوت است. تقارن به وضوح بخشی از این چیز است

فقط تصادفی نیست. ستون‌های حیاط، یک پایه برنجی، یک سرستون نقره‌ای و چوب اقاچیا که، همانطور که نویسنده می‌گوید، چوبی بسیار سخت و بادوام است. نمی‌دانم راهی برای برش این چراغ‌های جلو وجود دارد یا خیر.

بله. بله، متشکرم. بله.

خب، این تجسم او از قربانی صبحگاهی، بره قربانی سوختنی، در طول روز است. و بعد یک نمای نزدیک. مرد عبری می‌خواهد یک الاغ بیاورد، و کاهن می‌گوید، نه، نه، نه، نه، الاغ‌ها مجاز نیستند.

حالا دوباره، این سوال مطرح می‌شود که آیا این حجاب پیرونی همیشه بسته نگه داشته می‌شد یا مردم می‌توانستند بیرون بایستند و به داخل نگاه کنند؛ از ساخت معبد، به نظر می‌رسد که مردم عادی می‌توانستند به داخل صحن کاهنان نگاه کنند. و بنابراین احتمالاً آن حجاب همیشه بسته نگه داشته نمی‌شد. فکر کردن به اینکه تجهیزات داخل آن باید چه شکلی می‌بوده، بسیار جالب است.

این نیمکت‌ها که حیوان کشته شده سپس برای ذبح روی آنها قرار می‌گرفت. قربانی کننده در حالی که به گناهان خود اعتراف می‌کند، دستان خود را روی سر گاو قرار می‌دهد. در اینجا حیوانی را می‌بینید که در حال ذبح و ذبح شدن است.

کاهن منتظر است تا خون را از گاو نر بگیرد و آن را بر قربانگاه بپاشد. مکانی پر سر و صدا، مکانی بدبو.

اممم-همم. آره. این تجسم او از محراب است.

ما در ترجمه جدید زندگی خیلی خوش گذرانندیم. خب، من همچنین روی خروج برای نسخه جدید بین‌المللی کار کردم. ما خیلی خوش گذرانندیم وقتی سعی کردیم بفهمیم این توصیفات دقیقاً چه می‌گویند.

ممکن است اختلاف نظرهای جالبی وجود داشته باشد. اما به طور کلی، فکر می‌کنم این احتمالاً درست است: شما این شبکه را تا نیمه پایین داخل دارید. ممکن است در بیرون منافذی برای جریان هوا یا چیزی شبیه به آن وجود داشته باشد.

- باز هم، برخی از توضیحات کمی نامشخص هستند. توبه از گناه اولین قدم در این فرآیند رفاقت با خداست. حوض برنزی.

و متوجه می‌شوید که کانا گاو نر را تصور کرده است، که سپس بر روی تکیه‌گاهی مانند این قرار گرفته است. متن در مورد اینکه تکیه‌گاه‌ها چگونه بوده‌اند، خیلی واضح نیست. ما اندازه گاو نر را داریم.

من مطمئن نیستم که این نوعی تعمیم آب باشد، اما کاملاً مطمئنم که نمادی از پاکی است، به این معنی که نمی‌توانید با گناه توبه نکرده و در حالت ناپاکی به حضور خدا بیایید. نه، نه.

تمام چیزی که متن می‌گوید این است که آنها باید دست و صورت خود را بشویند. چیزی در مورد پاها نمی‌گوید. شما این ستون‌های روکش طلا را در جلو دارید که حجاب دوم را نگه می‌دارند.

و او معتقد است که این نوعی تعمیم روح القدس است. شاید. پس پوشش‌ها خیلی جالب هستند.

شما با این پوشش احتمالاً از پوست گورکن شروع می‌کنید. اما اگر نسخه‌های مختلف را بخوانید، تنوع جالبی در این مورد خواهید دید. یکی از آنها می‌گوید پوست دلفین

و کسی به آن پاسخ داد و گفت، اوه، بدیهی است که آنها هنگام عبور از آب، چند دلفین را از آب بیرون کشیدند. کلمه عبری استفاده شده کلمه‌ای است که در مورد آن سوالی وجود دارد. بنابراین این پوشش بیرونی است.

زیر آن پوست قوچی سرخ رنگ شده، پوشیده از خون، قرار داشت. زیر آن پوششی از موی بز بود. و زیر آن پارچه‌ای کتانی با نقش‌های گلدوزی شده به رنگ‌های قرمز، بنفش و آبی بود.

حالا دوباره، می‌توانید بحث کنید که آیا آنقدر کامل گلدوزی شده بود یا نه. اما این درونی‌ترین پوشش است. در اینجا حجاب بیرونی را داریم.

و کاهن در مکان مقدس، کنار قربانگاه بخور است. و اینجاست که حجاب داخلی قرار دارد. بر چهار ستون آویزان است.

اون حجابی که اجاره ای بود. درسته. اون حجابی که اجاره ای بود.

نه، فکر نمی‌کنم. حداکثر عددی که شنیده‌ام شش اینچ است. البته نخ‌های طلائی و نقره‌ای دارد.

بنابراین، به راحتی پاره نمی‌شد. اما نه، توری فلزی نبود. ستون‌های داخل، از چوب افاقیا با روکش طلا ساخته شده بودند.

و پایه برنجی، اما با پایه‌های نقره‌ای در زیر آن. این پایه‌ها از وسط سوراخ شده بودند. و یک میله از وسط آنها عبور داده شده بود.

اما میله‌هایی هم وجود دارند که از طریق چهار حلقه‌ای که آنجا دارید، به قسمت بیرونی می‌روند. راستش را بخواهید، من همیشه از خودم می‌پرسیدم که آیا این پایه‌های نقره‌ای به اندازه کافی پهن هستند که در پایین اتصال به هم ایجاد کنند یا نه. قرار است ببینیم که این پنل‌ها درست در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

بنابراین، من تعجب کرده‌ام که آیا در واقع، دو پنل روی یک پایه نقره‌ای قرار گرفته‌اند و غیره. سپس، پایه‌های نقره‌ای از شکاف بین این دو عبور کرده و به قفل شدن آنها به یکدیگر کمک کرده‌اند. در اینجا ما به خود اتاق نگاه می‌کنیم.

پایه چراغ طلائی. شمعدان خیلی گمراه کننده است. آنها شمع نداشتند.

آنها چراغ داشتند. میز نان تقدمه و سپس قربانگاه بخور. میز نان تقدمه با کوزه‌های کندر روی قرص‌های نان.

حالا، همانطور که گفتم، فکر می‌کنم این تنها جایی است که او واقعاً اشتباه کرده است. در بالا، جوانه‌های بادام دارید. و روی جوانه بادام، یک چراغ می‌تواند قرار بگیرد.

چراغ‌ها صرفاً ظروف کم‌عمقی مانند این بودند که لبه‌ای داشتند که فتیله می‌توانست از آن آویزان شود و در روغن ظرف قرار گیرد. و بنابراین، وقتی فتیله روشن می‌شود، روغن ظرف را می‌بلعد. اینها چراغ‌ها هستند.

مطمئنم که در طول زمان، برای جلوگیری از ریختن روغن، لبه‌های ظرف به سمت داخل و داخل چرخانده می‌شوند، به طوری که تا زمان مسیح، این بیضی کوچک و کم‌عمق را خواهید داشت که سوراخی در وسط بالای آن و سپس سوراخ دیگری در لبه آن وجود دارد. اگر از بالا به آن نگاه کنید، این شکلی خواهد بود. بنابراین، اینجا سوراخی برای پر کردن چراغ با روغن است و اینجا سوراخی برای فتیله.

این چیزی است که ده باکره به عنوان چراغ داشتند. بعضی از آنها در دوران روم باستان، حلقه‌ای در پشت دارند، و اگر از کنار به آن نگاه کنید، برای نگه داشتن و حمل آن استفاده می‌شود. بنابراین، هفت چراغ وجود داشته که روی بالاترین شکوفه بادام قرار داشته‌اند.

بنابراین، این پایه چراغ طلائی است، نه شمعدان طلائی. قربانگاه بخور که درست جلوی پرده داخلی قرار داشت. ستون‌هایی که پرده داخلی را نگه می‌داشتند.

و حالا این دیوار پشتی را برمی‌دارد و از انتهای دیگر به قدس الاقداس نگاه می‌کند. و آنجا صندوق عهد است. حالا، این رؤیای او از کروبیان است.

به ما گفته شده که پوشش، که لوتر آن را به عنوان تخت رحمت ترجمه کرده است، و کروبیان از یک قطعه طلائی واحد ساخته شده‌اند. آنها چکش کاری شده و به صورت یک تکه واحد شکل گرفته‌اند. و بنابراین، او این را با بال‌هایشان در بالا تصور می‌کند.

شما تقریباً بیشترین تنوع را در تجسم ظاهر کروبیان مشاهده می‌کنید. باز هم، کتاب مقدس هیچ توصیف واقعی از آنها به ما نمی‌دهد، جز اینکه بال داشتند، بال‌هایشان به هم چسبیده بود و بال‌هایشان بالای صندوق عهد بود. این تقریباً تمام چیزی است که ما می‌دانیم.

خب، این یک تجسم خوب است، احتمالاً دوازده تجسم دیگر هم وجود دارد. در صندوق عهد سه چیز بود. عصای هارون که دو لوح عهد را جوانه زد، ده فرمان و ظرف مَنّا.

لباس کاهن این شکلی بود. او ردای زیرین، ردای سفید، پیراهن آبی روی آن و ایفود را پوشیده بود. و می‌توانید در مورد طول آن بحث کنید، اما ایفود اساساً یک پیش‌بند است.

دوباره، به زیبایی با طلا، نقره، سفید، آبی، قرمز، بنفش گلدوزی شده. درست است، تا انتها بالا رفته می‌توانید بندهای شانه را اینجا ببینید. تا انتها بالا رفته و در بالای آن گیره‌هایی دارد و روی گیره‌ها سنگ‌های قیمتی با نام‌ها قرار دارد، در هر طرف شش سنگ وجود دارد که نام قبایل روی آنها حک شده است.

و بعد، این اغلب در کتاب شاه جیمز به عنوان سینه‌بند نامیده می‌شود، و من در کودکی همیشه فکر می‌کردم، وای، کاهن اعظم این سینه‌بند آهنی را پوشیده است؟ می‌دانید، همانطور که در سربازان قرون وسطی دیده بودم. ترجمه‌های مدرن‌تر اغلب به آن به عنوان سینه‌بند اشاره می‌کنند. این هم از پارچه ساخته شده است، همان نوع پارچه‌ای که ایفود دارد، و تا شده است، بنابراین یک کیسه است، و داخل کیسه اوریم و تمیم قرار دارند که از آنها برای تشخیص اراده خدا استفاده می‌کنند.

ما هیچ ایده‌ای نداریم که آنها چه شکلی بودند. یک پیشنهاد این است که آنها مکعب‌هایی با رنگ‌های سیاه و سفید در وجوه مختلف مکعب‌ها بودند. اگر دو مکعب را به زمین می‌انداختید و دو تا سفید به دست می‌آوردید، بله.

وقتی دو تا انداختی و دو تا سیاه گرفتی، دیگر نه. اگر یک سیاه و یک سفید گرفتی، دوباره این کار را بکن. اما دوباره، روی تکه سینه، سنگ‌های قیمتی با، دوباره، نام قبایل روی آنها حک شده بود.

بنابراین، هم بر روی شانه‌ها و هم روی قلبش، نام قبایل را حمل می‌کند. کاملاً مطمئن نیستم که کمر بند چه شکلی بوده است. در مورد یک کمر بند به ما گفته شده است، و اینکه آیا دقیقاً همان چیزی بوده است که او به عنوان ایفود توصیف می‌کند یا خیر، مشخص نیست.

در بالای عمامه او صفحه‌ای قرار دارد که روی آن نوشته شده است، مقدس برای خداوند، مصر. بنابراین این تصور او از آنچه که به نظر می‌رسید، است. واقعاً به ما گفته نشده است که این پوشش‌ها به صورت میخکوب شده بودند، و به ما گفته نشده است که این ستون‌ها به این شکل هدایت می‌شدند، اما این نوعی فرض است که به نحوی آنها باید راهنما می‌بودند تا سرپا بمانند و از وزش بادهای بیابانی جلوگیری کنند که پوشش را از بین ببرد، بنابراین آن را میخکوب می‌کردند.

ما این را نمی‌دانیم. باز هم، جالب است. کتاب مقدس تمام اطلاعاتی را که برای ساختن آن چیز لازم است، نکته به نکته، به ما نمی‌دهد.

چیزی که به ما می‌دهد مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های الهیاتی است که چیزهایی در مورد خدا و حضور او و معنای آن را بیان می‌کند. و باز هم، بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. ببخشید؟ بله.

باشه. آگه دوباره بتونیم چراغ‌ها رو روشن کنیم، چند هفته دیگه فرصت دیگه‌ای برای صحبت در مورد این چیزها خواهیم داشت و این کار رو با جزئیات بیشتری در مورد برخی از نمادهای موجود انجام خواهیم داد. به همین دلیل که شما سه خانواده از لایوان دارید: یک خانواده مسئول اثاثیه، یک خانواده مسئول حیاط و یک خانواده دیگر مسئول خود خیمه.

بنابراین، گرشون، قهات و مراری، آن سه خانواده این مسئولیت‌ها را داشتند و احتمالاً به خوبی از پس آن برآمدند. بسیار خوب، بیایید به سوالاتمان برگردیم و اجازه دهید چند مورد را اینجا انتخاب کنم. همانطور که گفتم، این طبیعی است و این الگوی خیمه، الگویی است که در حال حاضر در سراسر کنعان شناخته شده است.

به آن معبد سه‌گانه می‌گویند. یک حیاط بیرونی دارید، و سپس اتاق داخلی و اتاق داخلی‌تر، و در اتاق داخلی‌تر جایی بود که بت پیدا می‌شد. حالا، در ضمن، برای من جالب است که تمام آنهایی که تاکنون پیدا کرده‌ایم بسیار نامتقارن هستند.

گوشه‌ها مربع نیستند. شما آن مضرب‌های مرتبی از شکل‌ها را که در ساختمان خیمه دارید، ندارید. بنابراین این همیشه برای من جالب است که کتاب مقدس خیلی بیشتر از آنچه که به نظر می‌رسد کنعانیان نگران آن بودند، به درست نشان دادن جزئیات از نظر شکل کلی چیز اهمیت می‌دهد.

بسیار خوب، چرا صندوق عهد را جایی که بت قرار می‌گرفت، قرار دادند؟ بسیار خوب، خدا می‌گوید، من بالای سر کروبیان در حضور شما خواهم بود. اما چرا از صندوق عهد استفاده کنیم؟ این یک یادآوری است. یادآوری چه چیزی؟ از عهدی که او با آنها داشت و آنها با او.

باشه. او گفت که می‌ماند، و [این همکاری] ادامه داشت. باشه.

فقط یک خدا وجود دارد. فقط یک خدا وجود دارد. تخت رحمت چه بود؟ این تخت رحمت بود، عهد با انسان.

آره. همه اینا خوبن. رستگاری.

بله. فرمان عهد، خدای دیگری نیست. بت پرستی برای چیست؟ من این را چند بار گفته‌ام و شاید لازم باشد دوباره به شما یادآوری کنم.

بت پرستی در مورد چیست؟ کنترل کردن خدا برای چه هدفی؟ دقیقاً. بت پرستی در مورد دستکاری نیروهای این دنیا برای برآوردن نیازهای من است. بله.

بت پرستی در مورد دستکاری نیروهای این جهان برای برآوردن نیازهای من است. به همین دلیل است که بارها به شما گفته‌ام که آمریکا به اندازه هر ملتی در روی زمین بت پرست است. لازم نیست مجسمه‌های کوچکی از این نیروها داشته باشید تا باور کنید که می‌توانید آنها را برای برآوردن نیازهای خود دستکاری کنید.

بنابراین، این دین است، و بت در قلب دین شما قرار دارد تا همه اینها را نشان دهد. حال، صندوق عهد نمایانگر چیست؟ یک عهد، رابطه‌ای با خدا بر اساس لطف او و رفتاری مانند رفتار او. ۱۸۰ درجه متفاوت.

می‌توان گفت، هی، شکل معبد آنها درست مثل معبد بت پرستان بود. شیء مقدس در داخلی‌ترین اتاق بود درست مثل بت پرستان. بنابراین، هیچ تفاوت واقعی بین دین عبری و دین بت پرستی وجود ندارد، چیزی که بسیاری از کتاب‌های درسی که طلاب در حوزه‌های علمیه می‌خوانند می‌گویند.

خب، این هم یک فکر دیگر است که از دنیس کینلا یاد گرفتم. دو نفر که کار یکسانی انجام می‌دهند، لزوماً کار یکسانی انجام نمی‌دهند. تجاوز و رابطه زناشویی یک چیز نیستند.

بنابراین، این شباهت‌ها نیستند که باید به آنها توجه کنیم، بلکه تفاوت‌ها هستند. جوهره دین عبری در تفاوت آن با فرهنگ پیرامونش نهفته است.

اما، همانطور که در یادداشت آنجا گفتم، خدا در حال تجسم است. خدا در حال استفاده از چیزهایی است که ما با آنها آشنا هستیم و آنها را متحول می‌کند. و البته، زندگی در مسیح در مورد همین است.

بنابراین، بسیار قابل توجه است که هیچ بتی در آن اتاق مقدس وجود ندارد. اما، از یک سو، این نمایانگر لطف مداوم خداست. عهد شکسته شده است.

از زمان گوساله طلایی به بعد شکسته شده است. اما خدا خون بره را می‌شناسد. و به هر حال، او به عهد خود پایبند است.

اما، این انتظارات او را تغییر نمی‌دهد. پیمان بستن با او به معنای زیستن به سبک او است. بسیار خوب، قبل از اینکه شما را رها کنم، می‌خواهم در مورد یک چیز دیگر صحبت کنم.

چرا لباس‌ها... خب، بگذارید طور دیگری بگویم. چرا دستورالعمل‌های مربوط به کهنات در اینجا در رابطه با خیمه داده شده است؟ اگر، همانطور که گفتم، دستورالعمل‌های خیمه به ما داده شده است زیرا خدا می‌خواهد به قلب قوم خود بیاید، کهنات چگونه در همه اینها جای می‌گیرد؟ بین مردم و خدا. آنها برای مردم به خدا نزدیک می‌شوند.

بسیار خب، بسیار خب. برای ما انسان‌ها ممکن نیست که بدون واسطه به حضور خدا بیاییم. با توجه به سقوط و ناپاکی ما در نتیجه‌ی آن، آمدن مستقیم به حضور خدا به معنای نابودی است.

ناپاک نمی‌تواند در حضور پاک وجود داشته باشد. همانطور که گاه نمی‌تواند در حضور آتش وجود داشته باشد. باشد. اینطور نیست که آتش از گاه متنفر باشد.

بنابراین، باید یک واسطه وجود داشته باشد. و باز هم، برای من خیلی جالب است که دین یونانی این را به شکلی مبهم درک می‌کرد، اما آنها فکر می‌کردند که باید صدها واسطه وجود داشته باشد. می‌دانید، شماره یک کمی از خدا مقدس‌تر است.

و شماره دو کمی از شماره یک مقدس‌تر است. و شماره ۷۶ اصلاً خیلی مقدس نیست، بلکه کمی از ما مقدس‌تر است. آنها تا این حد درک می‌کردند.

باید یک واسطه وجود داشته باشد. کسی که از یک سو، خدا را به ما آشکار کند و از سوی دیگر، نماینده ما در برابر خدا باشد. کسی که نماینده ما در برابر خدا باشد.

و از طریق واسطه، ما را نیز به خدا می‌رساند. درست است. بله.

بله. دقیقاً. و بنابراین، اینجاست که من با کینا موافقم، و این را به خاطر کتاب مقدس انجام می‌دهم.

همه اینها مقدمه‌ای برای آمدن عیسی است. بنابراین، نویسنده عبرانیان می‌گوید، این واسطه انسانی باید با گناهان خودش دست و پنجه نرم می‌کرد. او چگونه می‌تواند ما را به حضور خدا بیاورد؟ آه، اما ما واسطه‌ای را می‌شناسیم که مجبور نیست کفاره گناهان خودش را بدهد.

او می‌تواند کفاره گناهان ما را بدهد. بنابراین، این شیفتگی زیاد به لباس کاهن، و دوباره، وقتی حدود سه هفته دیگر در مورد این موضوع صحبت می‌کنیم، می‌خواهم بیشتر در این مورد صحبت کنم. اما، روش جالبی که کاهنان با آن سروکار دارند، روغن مسح، اگر به ترتیب آن نگاه کنید، همانطور که گفتیم، بسیار مرتب از داخل به خارج، از صندوق عهد به حیاط، حرکت می‌کند، اما مواردی وجود دارد که از قلم افتاده است.

روغن مسح، قربانگاه بخور، کار، ساخت بخور و همه این کارها، فعالیت‌های کاهن است. این کاری است که آنجا انجام می‌دهد. بنابراین، در واقع، تقریباً سه فصل از این کتاب به فعالیت‌های کاهن اختصاص داده شده است.

و من فکر می‌کنم، بدون هیچ شکی، هدف این است که ما را برای میانجی واقعی آماده کند. البته، چیزی که کلیسای کاتولیک، نه فقط کلیسای کاتولیک رومی، بلکه کلیسا به طور کلی، گفت که ما باید کشیش‌های مسیحی داشته باشیم. و اصلاحات گفت، نه، ما این کار را نمی‌کنیم.

و بنابراین، درباره کشیش بودن همه مؤمنان صحبت شد. خب، مطمئن نیستم که کاملاً از این لحن راضی باشم. ما هنوز یک کشیش داریم.

اما من برای رفتن به نزد خدا به یک کشیش مسیحی نیاز ندارم. من کشیش خودم را دارم. هر یک از ما کشیش خودمان را داریم که حضور در حضور خدا را برای ما ممکن می‌سازد.

همانطور که قبلاً گفتیم، از طریق مسیح، حجاب پاره می‌شود. و از طریق او، می‌توانیم به حضور خدا راه یابیم. اما به همین دلیل است که عیسی می‌گوید، وقتی دعا می‌کنید، مطمئن شوید که آن را به نام من انجام می‌دهید.

خب، این که شعار نیست، می‌دونی. عیسی، من به یه بی‌امو جدید نیاز دارم. به نام عیسی، آمین.

نه، پدر عزیز، من طوری به سوی تو می‌آیم که انگار مسیح هستم. به نام وکالت او، من از طریق مسیح به سوی تو می‌آیم، انگار که مسیح هستم. اگر واقعاً در مورد این موضوع فکر کنید، تأثیری بر زندگی دعایی شما خواهد گذاشت.

می‌دونی، من اغلب به این فکر می‌کنم. خدای من، به نام عیسی، به من یک بی‌امو نو بده. و من خدا رو می‌بینم. که به عیسی نگاه می‌کنه و می‌گه، تو اینو گفتی؟ و عیسی گفت، نه.

بنابراین، ما در مورد یک ورد جادویی که او به ما داده است صحبت نمی‌کنیم. اما او می‌گوید، هر زمان که به سوی پدر می‌آی، به یاد داشته باش که به عنوان من، از طریق من می‌آی. بسیار خوب، ما در همین جا متوقف می‌شویم.

هنوز از این یکی هواپیمای کاغذی نسازید. صبر کنید. به بعضی از این‌ها اشاره خواهیم کرد.

حالا، قبل از اینکه شما را ترک کنم، آیا به این فکر کرده‌اید که آیا باید در روز یادبود همدیگر را ببینیم یا نه؟ بگذارید فقط یک رأی‌گیری انجام دهم. چند نفر دوست دارند در روز یادبود همدیگر را ببینیم؟ بسیار خب. چند نفر فکر می‌کنند که احتمالاً نباید این کار را بکنیم؟ بسیار خب.

اوریم و تمیم یک روی سیاه-سفید و یک روی سفید دارند. بگذارید در موردش فکر کنم، و هفته‌ی آینده حرف آخر را به شما می‌زنم. اوه، نه، راستش را بخواهید، مل دارد می‌گوید شاید به کمی استراحت نیاز داشته باشم.

نه، راستش را بخواهید، این برای من سرگرم‌کننده است. کارن گاهی اوقات نظر می‌دهد و می‌گوید، پسر، می‌دانی، موقع شام، خیلی کش و قوس آمدی. اما وقتی رسیدی اینجا، و چیزی روشن شد.

و این درست است. درست است. این اتفاق می‌افتد. بنابراین، هفته آینده در مورد کاری که قرار است انجام دهیم با شما صحبت خواهیم کرد. خیلی ممنونم. خدا شما را حفظ کند. هفته خوبی داشته باشید.

این دکتر جان اسوالت است در حال تدریس در مورد کتاب خروج. این جلسه ۱۳، خروج ۲۵-۳۱ است.